

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14011012**

**موضوع**: حقیقت صدقه /زکات منذور الصدقه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# مراد از «فاطمی» در استعمالات عصر امام صادق علیه السلام

در جلسات گذشته روایتی را با این مضمون خواندیم که ابو کریبه ازدی و محمد بن مسلم وارد بر شریک شدند و شهادتی دادند. شریک « فنظر في وجوههما مليا ثم قال جعفريان فاطميان فبكيا»[[1]](#footnote-1) در پاسخ به علت گریستن گفتند: ما را به مردی نسبت دادی که ما شایستگی لازم را نداریم که از اصحاب او باشیم و اگر ما را بپذیرید بر ما منّت گذاشته است و «نسبتنا إلى أقوام لا يرضون بأمثالنا أن يكونوا من إخوانهم لما يرون من سخف ورعنا»

مراد از «فاطمیان» چیست که شریک آن را مطرح کرده است؟

## احتمال اول: فرزند حضرت زهرا سلام الله علیها

گاهی «فاطمی» به معنای فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها بوده است. خلفای مصر خودشان را به این معنا «فاطمی» می دانستند. هر چند درباره نسب آنها بحث وجود دارد.

این احتمال در روایت مورد بحث صحیح نیست زیرا؛

* اولا: ابوکریبه ازدی و محمد بن مسلم به این معنا «فاطمی» نبودند و از سادات نبودند.
* ثانیا: از این روایت معلوم می شود که «فاطمی» گروه مشخّص اجتماعی بودند نه صرفا یک وصف به معنای کسی باشد که منسوب به حضرت فاطمه سلام الله علیها باشد.

## احتمال دوم: شیعه و محبّ حضرت فاطمه سلام الله علیها

در روایتی وارد شده که در قیامت همه خلائق آرزو دارند که «فاطمی» باشند. مراد از این «فاطمی» شیعه و محبّ حضرت زهرا سلام الله علیها است. از این روایت نمی توان استفاده کرد که «فاطمی» گروه متمایز اجتماعی باشند. در حالی که از داستان ابوکریبه و محمد بن مسلم فهمیده می شود که «فاطمی» گروه متمایزی بوده که ورع در مورد آنها اصل بوده است و افراد با تقوا در این گروه جا می گرفتند.

مراد از این گروه چه گروهی است و چه ویژگی داشته که آنها خودشان را «فاطمی» معرفی می کردند؟

## احتمال سوم: مبارزین با حکومت

در این روایت، «علویان» تعبیر نشده است. «علوی» به معنای شیعه است که معتقد به ولایت یا امامت حضرت علی علیه السلام است. «جعفریان» به معنای کسانی است که شیعه جعفر بن محمد علیه السلام هستند و مذهب جعفری دارند. اما «فاطمی» با این دو انتساب تفاوت دارد. این احتمال به ذهن می رسید که بروز آشکار حضرت فاطمه سلام الله علیها مخالفت و برخورد با خلیفه اول ابوبکر بوده است و افرادی بر این ویژگی و خصوصیت تکیه داشتند و به همین دلیل خود را «فاطمی» می دانستند. این مطلب در حدّ احتمال بود. در جلسه ای این سوال را طرح کردم. آقای یوسفی غروی می گفت: احتمالا «فاطمی» ناظر به ساداتی است که با حکومت درگیر شدند و بر ضدّ حکومت قیام کردند. شاید برخی از تعابیر مطلب ایشان را تأیید کند. در اخبار القضاه وکیع؛ ج 3، ص: 159 وارد شده است:

يقول: كان أَبُو سيف وعافية الأودي يحسدان شريكاً ويقعان به ويعيبانه عند الخليفة، وإذا حضر لم يشقا غباره ولم يتكلما معه، فقالا له: إنه فاطمي يرى شق عصا المسلمين والخروج على الأئمة،[[2]](#footnote-2)

«ابو سیف» غلط است و مراد «ابو یوسف» همان قاضی معروف است. به نظر می رسد «یری شق عصا المسلمین» تفسیر «فاطمی» است به معنای کسی که خروج به سیف را قائل است.

در ادامه می نویسد:

ودخل شريك على نفيه، ذلك، قَالَ له هارون: زعموا أنك فاطمي، فقال، والله إني لأحب فاطمة وأبا فاطمة وزوج فاطمة وابني فاطمة أفتبغضهم ? قَالَ: لا

شریک «فاطمی» را به معنای دیگری تفسیر کرد و از معنایی که آنها از «فاطمی» اراده کردند، تغییر داد و گفت: من فاطمه و پدر و همسر و فرزندان او را دوست دارم.

ممکن است «فاطمی» در داستان ابوکریبه و محمد بن مسلم، به معنای «یری شقّ عصا المسلمین و الخروج علی الائمه» باشد.

### تطبیق این ویژگی بر زیدیه

به خصوص زیدیه این حالت را داشتند. ویژگی زیدیه این است که قائل به «امامه کل فاطمی خرج بالسیف» هستند. آنان شرط امام را فاطمی بودن، می دانند به این معنا که علوی بودن و از اولاد حضرت علی علیه السلام بودن کفایت نمی کند و باید از اولاد حضرت زهرا سلام الله علیها باشد.

در تاریخ بغداد؛ ج 13، ص: 384 در شرح حال ابراهیم بن عبد الله بن حسن قتیل باخمرا برادر محمد نفس زکیه می نویسد:

سمعت إبراهيم بن مُحَمَّد الفزاري يحدث الأوزاعي قال: قتل أخي مع إبراهيم الفاطمي بالبصرة،[[3]](#footnote-3)

در اینجا ابراهیم بن عبد الله را به ابراهیم الفاطمی تعبیر می کند. ممکن است «بالبصره» متعلّق به «قتل اخی» باشد. ابراهیم الفاطمی در بصره خروج می کند اما در بصره کشته نمی شود و در باخمری کشته می شود. ممکن است برادر ابراهیم بن محمد الفزازی در بصره از دنیا رفته باشد. هر چند درباره ابراهیم بن عبد الله بن حسن بیان شده که «مقتله بالبصره» اما این بدین اعتبار است که خروج او از بصره بوده است و گرنه او قتیل باخمری است.

در ادامه می نویسد:

فركبت لأنظر في تركته، فلقيت أبا حنيفة. فقال لي: من أين أقبلت وأين أردت؟ فأخبرته أني أقبلت من المصيصة وأردت أخا لي قتل مع إبراهيم، فقال: لو أنك قتلت مع أخيك كان خيرا لك من المكان الذي جئت منه. قلت: فما منعك أنت من ذاك؟ قال: لولا ودائع كانت عندي وأشياء للناس ما استأنيت في ذلك.

معروف است که ابوحنیفه تمایل به زید داشته است و حتی به زید کمک مالی نیز کرده است اما به بهانه ودائع در نبرد شرکت نکرده است. ابوحنیفه دو شاگرد معروف دارد: ابویوسف قاضی و محمد بن حسن شیبانی. از ابویوسف درباره ابوحنیفه سوال کردند که آیا جزء مرجئه بود؟ در پاسخ گفت: بله از مرجئه بود و «یری الخروج علی الائمه» قائل به خروج بر ائمه بود. ابویوسف می گوید: ما تنها از درسش استفاده می کردیم و با این افکارش کاری نداشتیم. ابویوسف با حکومت مخالفتی نداشته است. این مطلب در مباحث فقهی سودمند است.

به هر حال در این نقل، تعبیر «ابراهیم الفاطمی» شده است. در الطبقات الکبری کتاب نسب قریش ص: 192 مقتل ابراهیم بن عبد الله بن حسن را بصره ذکر کرده است. همانگونه که بیان شد که مقتل او بصره نیست اما چون خروج او از بصره بوده و محل اصلی قیام او بصره بوده، مقتل او به بصره انتساب داده شده است.

ابوالسرایا هم از قیام های زیدیه است. در مقاتل الطالبین دارد:

شعارکم یا فاطمی یا منصور.[[4]](#footnote-4)

در منابع مختلف داستان شریک و انتساب او به فاطمی، نقل شده است. در نثر الدرّ؛ ج 5، ص: 103 وارد شده است:

وَدخل (الشریک) على الْمهْدي فَقَالَ لَهُ: يَا شريكُ، بَلغنِي أنَّك فاطميُّ. فَقَالَ: أتحبُّ فاطمةَ؟ أعثرَ الله من لَا يحبُّ فاطمةَ. فَقَالَ الْمهْدي: آمين فَلَمَّا خرج شريكٌ قَالَ المهديُّ لمن عِنْده: لَعنهُ الله، مَا أظنُّهُ إِلَّا عَنَاني.[[5]](#footnote-5)

به نظر می رسد از «اتحبّ فاطمه» «لا» افتاده باشد و در اصل «الاتحب فاطمه» باشد. مهدی می گوید: شریک مرا لعن می کرد.

در نقل مفصّل تری در عقد الفرید وارد شده که در مناقب ابن شهر آشوب نیز از العقد الفرید نقل کرده است. تذکر این نکته مفید است که در مقاله آقای سید عبدالستار حسنی دیدم که نام کتاب العقد الفرید صحیح نیست و نام این کتاب «العقد» است و الفرید ندارد. ابن شهرآشوب در مناقب نیز از «العقد» ذکر می کند. اما به هر حال به نام «العِقد الفرید» چاپ شده است. در العقد الفرید؛ ج 2، ص: 52 وارد شده است:

كان بين شريك القاضي والربيع حاجب المهدي، معارضة؛ فكان الربيع يحمل عليه المهديّ فلا يلتفت إليه، حتى رأى المهديّ في منامه شريكا القاضي مصروفا وجهه عنه، فلما استيقظ من نومه دعا الربيع وقصّ عليه رؤياه. فقال: يا أمير المؤمنين، إن شريكا مخالف لك وإنه فاطميّ محض. قال المهدي: عليّ به؛ فلما دخل عليه قال له: يا شريك، بلغني أنك فاطميّ. قال له شريك: أعيذك بالله يا أمير المؤمنين أن تكون غير فاطمي، إلا أن تعني فاطمة بنت كسري.

شریک می گوید: از اینکه غیر فاطمی باشم، پناه می برم. مگر آنکه مراد تو از فاطمی، فاطمه دختر کسری باشد.

در ادامه می نویسد:

قال: ولكني أعني فاطمة بنت محمد صلّى الله عليه وسلم. قال: أفتلعنها يا أمير المؤمنين؟ قال: معاذ الله! قال: فماذا تقول فيمن يلعنها؟ قال: عليه لعنة الله. قال: فالعن هذا- يعني الربيع- فإنه يلعنها، فعليه لعنة الله. قال الربيع: لا والله يا أمير المؤمنين، ما ألعنها. قال له شريك: يا ماجن، فما ذكرك لسيدة نساء العالمين وابنة سيّد المرسلين في مجالس الرجال؟

از این تعبیر استفاده می شود که ربیع در مجالس خصوصی به حضرت فاطمه سلام الله علیها توهین می کرده است. شریک هم زرنگ بوده است و قضیه را بر می گرداند.

پس «فاطمی» به معنای «زیدیه» نیز به کار رفته است. این نکته نیازمند ضمیمه است که اطلاق «فاطمی» بر زید صرفا به خاطر فرزند حضرت فاطمه سلام الله علیها نبوده است و زید به حضرت زهرا سلام الله علیها عنایت خاص داشته است. در مقاتل الطالبیین؛ ص: 136 وارد شده که در میدان جنگ طرف مقابل به حضرت زهرا سلام الله علیها فحش دادند.

در مقاتل الطالبیین؛ ص: 25 درباره زید وارد شده است:

كانت المرجئة واهل النسك لا يعدلون بزيد احدا.[[6]](#footnote-6)

به این معنا که کسانی که اهل زهد بودند، طرفدار زید بودند.

#### عدم صحت این تطبیق به علت ذکر «جعفریان» در کنار «فاطمیان»

هر چند درباره زیدیه، «فاطمی» اطلاق شده است اما در روایت منقول، «فاطمیان» در کنار «جعفریان» به کار رفته است و فاطمی به معنای زیدی بودن با جعفری بودن تنافی دارد. محمد بن عبد الله بن حسن نفس زکیه و ابراهیم با امام صادق علیه السلام رابطه نداشتند و حتی در برخی از موارد عبد الله محض به امام صادق علیه السلام توهین دارد. پس زیدی های رسمی با امامیه فاصله داشتند. پس «جعفریان فاطمیان» مشکل است به این معنا باشد.

### تطبیق این ویژگی بر مبارزین از امامیه

به نظر می رسد به هر حال در میان امامیه نیز کسانی بودند که از نظر تفکری، تفکرّ زیدیه را داشتند. آقای یوسفی غروی می گفتند: مراد ساداتی است که بر علیه حکومت قیام می کردند. این مطلب بعید نیست. «فاطمی» به معنای علاقه مند به حضرت زهرا سلام الله علیها هستی و به جریانی که بر علیه حکومت قیام می کنند، وابسته هستی. در عبارتی که از اخبار القضاه نقل شد، «فاطمی» به کسی تفسیر شده که بر علیه خلفا قیام می کند.

پس به نظر می رسد در میان غیر زیدیه و جعفری ها گروه هایی بودند که قائل به معارضه با حکومت بودند و با امام صادق علیه السلام ارتباط داشتند. از روایت منقول درباره ابوکریبه و محمد بن مسلم استفاده می شود که در بین مرتبطین با امام صادق علیه السلام افرادی وجود داشتند که اهل مبارزه با حکومت بودند و به آنها «فاطمی» اطلاق می شده است. خصلت این دسته، اهل ورع و تقوی و در عین حال مبارزه جو بوده است. برخی از مبارزان با حکومت بنی العباس، رعایت حدود را نمی کردند. مانند زید النار که با عباسیان مقابله می کند اما حدّ را نگه نمی دارد و با آتش زدن، اموال مردم را نابود می کند. به همین دلیل امام رضا علیه السلام از او تبرّی می جوید.

به هر حال، ظاهرا «فاطمی» گروه متشخّصی بودند که اهل ورع بودند و جعفری بودند غیر از زیدیه. همین نقل می تواند شاهد بر این مدعا باشند. البته ممکن است واقعا چنین گروهی بین جعفری ها وجود نداشته باشد و صرف اتهامی باشد که شریک به شیعیان وارد می کرده است.

### سرآغاز پیدایش بتریه و انشعاب آن از زیدیه

تکیه ما بر این نکته است که هر چند بین زیدیه و امام صادق علیه السلام فاصله وجود دارد اما بین زید و امام صادق علیه السلام این فاصله وجود ندارد. زیدیه به خصوص زیدیه ای که بعدا شایع می شود، زیدیه بتریه است. در رجال کشی نقلی درباره آغاز شکل گیری بتریه وارد شده که اهمیت زیادی دارد:

عَنْ سَدِيرٍ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ مَعِي سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ وَ أَبُو الْمِقْدَامِ ثَابِتٌ الْحَدَّادُ وَ سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَ كَثِيرٌ النَّوَّاءُ وَ جَمَاعَةٌ مَعَهُمْ، وَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) فَقَالُوا لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) نَتَوَلَّى عَلِيّاً وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً وَ نَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ! قَالَ نَعَمْ. قَالُوا نَتَوَلَّى أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ نَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ! قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ لَهُمْ أَ تَتَبَرَّءُونَ مِنْ فَاطِمَةَ بَتَرْتُمْ أَمْرَنَا بَتَرَكُمُ اللَّهُ، فَيَوْمَئِذٍ سُمُّوا الْبُتْرِيَّةَ.[[7]](#footnote-7)

سلمه بن کهیل، ابوالمقدام، سالم بن ابی حفصه و کثیر النواء از سران واقفه بودند و در کتب فرق مانند فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق سعد بن عبد الله نام آنها آمده است. این افراد به امام صادق علیه السلام گفتند که حضرت علی و حسن و حسین علیهم السلام را دوست دارند و از دشمنان آنها برائت می جوییم. سپس گفتند: ابوبکر و عمر را دوست داریم و از دشمنان آنها برائت می جوییم. در این هنگام زید بن علی به آنها رو کرد و گفت: آیا از فاطمه سلام الله علیها تبرّی می جویید؟ شما «بترتم» ای «ضیّعتم» به این معنا که شما امر ما را ضایع کردید.

از این عبارت استفاده می شود که حرکت اصلی زید بر پایه تولّی شیخین نیست اما اصحاب زید از کسانی هستند که بر اساس تولّی شیخین کار را دنبال می کردید. زید نیز می گوید: «بترتم امرنا» که با این حرکت مسیر حرکت ما را تغییر دادید. مسیر حرکت ما، تولیّ شیخین نیست. پس حرکت خود زید با توجه به حضرت زهرا سلام الله علیها است هر چند خود زید تبرّی رسمی نمی کرده است. در روایات آمده است که در زمانی که زید می جنگید، شیخی آمد و نظر او را درباره شیخین سوال کرد. زید گفت: الان زمان این سخنان نیست و پاسخ نداد. بعد از آن که زید تیر خورد، گفت: «این سائلی عن الشیخین؟ هما اقامانی هذا المقام» خود زید به صورت رسمی تبرّی را مطرح نمی کرده است. اما در جایی که رسما افراد شعار خود را تولّی شیخین قرار می داده، عکس العمل نشان می داده است. پس زید ذاتا اهل تبرّی از شیخین بوده است و امثال شریک این مطلب را می دانستند که وضع خود زید با کسانی که خودشان را به زید متصل می کردند، متفاوت است. به مرور زمان بیشتر جریان زیدیه را این افراد تشکیل می دهند و به همین دلیل فاصله بین امامیه و زیدیه به حدی شدید بوده که در روایات وارد شده است:

أَنَّ الزَّيْدِيَّةَ وَ الْوَاقِفَةَ وَ النُّصَّابَ بِمَنْزِلَة (عِنْدَهُ) سَوَاءٌ.[[8]](#footnote-8)

علت این مطلب آن است که زیدیه یکی از گروه های عامه بودند که بیش از همه ائمه علیهم السلام را اذیّت می کردند به خصوص بتریه.

به نظر می رسد حتی اگر مراد از «فاطمیان» در داستان منقول درباره ابوکریبه و محمد بن مسلم، همین زیدیه باشد، مراد زیدیه ای است که با ائمه علیهم السلام زاویه نداشتند و تولّی الشیخین را مبنا قرار نمی دادند.

تکیه ما بر این نکته است که حضرت زهرا سلام الله علیها سمبل مبارزه با ظلم بوده است. تفسیر «فاطمی» به «شق عصا المؤمنین و الخروج علی الائمه» به اعتبار امر به معروف و نهی از منکر است. یکی از اصول اعتقادی «زیدیه» جهاد است و آن را زیر مجموعه امر به معروف و نهی از منکر می دانستند. پس حضرت زهرا سلام الله علیها با مخالفتی که با حاکمیت می کرده، نماد امر بن معروف و نهی از منکر بوده است. محمد بن مسلم و ابوکریبه می پذیرند که گروه اجتماعی به نام فاطمیون وجود دارند که اصل اولی در آنها تقوا است و اگر معارضه با حاکمیت وجود دارد باید این معارضه زیر مجموعه امر به معروف و نهی از منکر و بر اساس ورع و تقوا صورت گیرد. این تفکر بین فاطمیون وجود داشته باشد و قائل بودند که قیام بر اساس دین و دیانت و اصول باشد.

## احتمال چهارم: مدعیان مهدویت

علت اینکه خلفای مصر عنوان «فاطمی» را برای خود برگزیدند، روایاتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است. در این روایات، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «فاطمی» ملقّب شده است. ابن خلدون مفهوم مهدویت را قبول ندارد و بسیار بی ادب است. در مقدمه ابن خلدون، ج 1، ص: 171 به هنگام بحث از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می نویسد: «فی امر الفاطمی» در روایاتی نیز از حضرت مهدی عج به خلیفه فاطمی و امام فاطمی تعبیر شده است.

با توجه به این روایات احتمال دارد «فاطمی» به این اعتبار باشد که حرکت هایی که بر ضدّ حکومت انجام می شده، همراه با ادعای مهدویت بوده است. در محمد نفس زکیه همین ادعا مطرح است و رسما ادعای مهدویت داشته است. بر خلاف ابراهیم. فاطمیان مصر نیز مدعی مهدویت بودند و انتساب به فاطمی نیز می تواند به این خاطر باشد که طرفدار حضرت مهدی عج بودند. حتی کسانی که طرفداری از حضرت مهدی عج داشتند، لا اقل در مقام ظاهر تقوا پیشه بودند. محمد نفس زکیّه هر چند بازیگر بوده است اما چهره خارجی همراه با تقوا و ایمان را از خود بروز می داد. پس «فاطمیان» اگر ناظر به جریانات مدعی مهدویت باشد، برای مدعیان مهدویت تقوا و ورع به عنوان اصل بوده است.

## جمع بندی

به هر حال انتساب عنوان «فاطمیان» به خاطر معارضه با حکومت باشد یا به خاطر ادعای مهدویت، فاطمیون گروهی بودند که تقوا و ورع در آنها اصل بوده و گزینش آنها بر پایه ورع بوده است. فاطمی ها با قیام هایی مانند مختار متفاوت هستند. شعار قیام مختار «یا لثارات الحسین» بود که فاطمی ها چنین شعارهایی نداشتند. همچنانچه نقل شد، شعار ابوالسرایا «یا فاطمی یا منصور» است. به نظر می رسد، «یا فاطمی» به این معناست که «ای کسی که با ظلم مبارزه می کنی» و چون حضرت زهرا سلام الله علیها الگوی مبارزه با ظلم است، ابوالسرایا این شعار را انتخاب کرده است. همچنین امکان دارد «فاطمی» بودن به اعتبار ادعای مهدویت باشد. هر تفسیری برای «فاطمی» شود، اصل اولی در گروه فاطمیون ورع بوده و افرادی را می پذیرفتند که اهل ورع باشند. چنانچه نقل شد، اهل نسک «لا یعدلون بزید». به این معنا که زهّاد و عبّاد هر چند بسیاری از آنها از نظر اعتقادی، اعتقاد درستی نداشتند، اما از زید طرفداری می کردند. در نتیجه، تقوا و عبادت در این نوع حرکت ها، اصل بوده است. شریک به یک جنبه این حرکت تکیه می کند که آنها خروج از حاکمیت می کنند و ابو کریبه و محمد بن مسلم بر نکته دیگر تکیه می کنند که ما ورع آنها را نداریم.

حضرت زهرا سلام الله علیها در روز قیامت فاطمی ها را صدا می کنند، دست ما را بگیرد و در جماعت فاطمی، قرار بگیریم.

1. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج1، ص162.](http://lib.eshia.ir/14015/1/162/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اخبار القضاه؛ ج 3، ص: 159](http://lib.efatwa.ir/40150/3/159/%22%D9%81%D8%A7%D8%B7%D9%85%DB%8C_%DB%8C%D8%B1%DB%8C%22) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تاریخ بغداد؛ ج 13، ص: 384](http://lib.efatwa.ir/40311/13/384/%22%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85_%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%A7%D8%B7%D9%85%DB%8C%22) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مقاتل الطالبین؛ ج1، ص: 353](https://lib.eshia.ir/22033/1/353/%22%D9%81%D8%A7%D8%B7%D9%85%DB%8C%22) [↑](#footnote-ref-4)
5. [نثر الدرّ؛ ج 5، ص: 102](http://lib.efatwa.ir/41161/5/103/%22%D8%A7%D9%86%DA%A9_%D9%81%D8%A7%D8%B7%D9%85%DB%8C%22) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مقاتل الطالبیین؛ ج 1، ص: 87](https://lib.eshia.ir/22033/1/87/%D8%A8%D8%B2%DB%8C%D8%AF) [↑](#footnote-ref-6)
7. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص236.](http://lib.eshia.ir/14015//236/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص189.](http://lib.eshia.ir/14015//189/) [↑](#footnote-ref-8)